

## نامه ای از خدا برای بندگان در بهشت

خطابی که از طرف خدا از بهشت برای مؤمن می آید این است: «من الحی القیوم الذی لا یموت = از زنده پایداری که هرگز نمی میرد» «إلی الحی القیوم الذی لا یموت = به زنده پایداری که هرگز نمی میرد». ملاک این که چقدر رشد کرده ایم این است که وقتی این حدیث را می شنوی، قند در دلت آب شود و میلِت راه بیفتد از این که من می رسم به جایی که مانند خدا حی قیوم می شوم و هرگز مرگی برایم وجود نخواهد داشت.

پیغمبر می فرماید، مؤمن به جایی می رسد که نماینده خدا و فرشته الهی که برای کاری به سراغش می آید، می گوید: فعلاً وقت نداریم؛ خودش هم نمی گوید، مأمور هایش به مأمور خدا، می گویند: فعلاً صد سال صبر کن بعد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: گداترین آدم در بهشت، یک میلیون خادم دارد.

## بزرگی نفس، دنیا را در نظر انسان پست می کند

کسی که بزرگ و پیش خود، عزیز است، وقتی دیگران می خواهند، دارایی هایشان را به رخ او بکشند، بیشتر خنده اش می گیرد و دلش برای آنها می سوزد؛ آنقدر مشغله های بزرگ و رفت و آمدهای بالایی دارد که اصلاً وقت نمی کند به این چیزها نگاه کند.

امام هادی(علیه السلام) فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا = هر کس کرامت و بزرگواری نفس داشته باشد، دنیا نزدش خوار می شود.»

## اگر رابطه وجودی کسی با خدا قوی باشد، دیگر با کسی جر و بحث نمی کند

بسیاری از جر و بحثها و بگو مگو ها ناشی از این است که انسان رابطه وجودی اش با خدا و اهل بیت علیهم السلام خوب کار نمی کند. گاهی سرت خلوت است، حواست نیست، دلشکستگی داری، بیماری سخت داری، فهمیدی که رفتنی هستی و دلت گنده شده از دنیا؛ اینجاست که می بینی چقدر روح لطیف شده است.

خدا دریغی ندارد که به بنده اش بدهد؛ می گوید من تو را خلق کردم تا به بزرگی خودم بشوی؛ اما ما ظرفیت نداریم. مثلاً نوزاد ظرفیت خوردن کله پاچه را ندارد. شما به نوزاد خود کله پاچه نمی دهید، هر چقدر هم جیغ و فریاد کند، نمی دهی تا زمانی که بزرگتر شود و ظرفیت خوردن آن را پیدا کند؛ زیرا با این که دوستش دارید، می دانید که چقدر این کار به ضرر نوزاد شماست. پس باید اول ظرفیت خواسته هایمان را در خود به وجود بیاوریم.

مرحوم سید حسن الهی برادر علامه طباطبایی می گفت: «من دیدم تنها که نمی توانم زندگی کنم، باید دوستهایی داشته باشم؛ گفتم چرا از روی زمین دوست انتخاب کنم؟ با بالایی ها رفیق می شوم». او با همه آن طرفی ها رفیق شده بود. این را خواسته بود و شده بود. ولی ما دلمان آنقدر پر است از دوستان آنچنانی که فرصت نمی دهیم دوستان این چنینی بیایند به ما سر بزنند.

## دانستن قیمت خودمان برای حرکت، در ما انرژی ایجاد می کند

در معرفت نفس، می فهمی امام لایق تو است و تو لایق او هستی؛ می فهمی که چه قیمتی داری و قدر خودت دستت می آید. پس بعد از این ساختار وجودی که دانستیم خداوند ما را بی نهایت خلق کرده است، دومین چیزی که می تواند برای

حرکت در ما انرژی ایجاد کند، قیمت است؛ یعنی این که بدانی قیمتت خیلی بالاست و گران هستی؛ پس به وزان این شرافت حرکت کن و انگیزه ها و اهدافت را بزرگ کن.

## نفس مجرد است و همه ما آدمها از یک حقیقت هستیم که در قالب بدن، تعدد پیدا کرده ایم

در بحث رابطه با مردم می فهمیم یک ریشه داریم و تفاوتی با بقیه مردم نداریم، همه مان یک نفر هستیم؛ اما روی زمین قالب های متفاوت خورده ایم.

آن چیزی که از بالا می آید یک چیز است؛ آن که از بالا نازل شده به زمین یعنی «نفس»، یک روح مجرد است؛ چون مجرد و فوق مجرد است، نمی تواند تعدد داشته باشد؛ زیرا در مجرد، تعدد نداریم؛ تعدد زمانیست که موجب می شود هر یک از ما قالب دیگری پیدا کنیم؛ «نفس» وقتی به بدن تعلق می گیرد، تعدد پیدا می کند؛ این ماده (بدن ما) است که نفس را تقسیم می کند به هزاران نفس، و گرنه قالب را که بردارید، همه یک نفر هستند. این توهم است که فکر می کنیم ۱۳۰ نفر هستیم، همه ی ما ۱۳۰ نفر، واقعاً یک نفر هستیم؛ سرنوشتمان، قیمتمان، ارزشمان، به هم پیوند خورده و چون هم حزب هستیم و ان شالله از حزب شیطان نیستیم، هر نفرمان که ارتقاء پیدا کند، بقیه را بالا می کشد. شما یک استخر آب را در نظر بگیرید؛ این استخر را با شیشه به قسمت های متعددی تقسیم کنید. حالا ظرفهای مختلف دارید و اگر شیشه ها را بردارید چه؟

لذا تعدد، تنها یک توهم است، برای آنکه احکام عالم ماده جور در بیاید؛ خدا خواسته است که موجودات ظهوری زیادی را تربیت کند و این فیض را به یک نفر ندهد، بلکه به کثیری از خلق خودش بدهد. این یک دانه «خلق، حقیقت و نور» را به میلیاردها قالب اعطا کرده است؛ مزاحمت هم برای همدیگر ندارند؛ چون ظهور هستند؛ ظهورات با همدیگر تزامنی ندارند.

بطور مثال ماهواره، کانالیزه شده و کانالهای متفاوت با برنامه های متفاوت دارد، دکمه ای را می زنی، مستند نشان می دهد، دکمه دیگر سریال و ... ، این همه شلوغی، هیاهو و ماجرا کجا بودند؟ همه همین جا بودند و تنها زمانی که گیرنده وصل شد توانستیم ببینیم؛ مثل فرشته ها که الان اینجا هستند، دارند با ما کار می کنند، می بینند، حرف می زنند و با ما همراه هستند، ولی ما گیرنده هابمان فعال نیست، احساس سکوت می کنیم؛ مثل فرکانس، ما ۲۰ هزار فرکانس بیشتر را ادراک نمی کنیم. زیر این مقدار فرکانس صدا هست ولی ما نمی شنویم؛ بالای ۲۰ هزار فرکانس هم صدا هست، اما ما نمی شنویم؛ چون محدودیتش اینقدر است، کوشش را اینطوری تنظیم کردند؛ بافتش را اینطوری بافتند که امورات دنیا مزاحم ما نشود. زمین در فضا در حال چرخش است، یک کره به این بزرگی، صدایی که تولید می کند، اگر قرار بود به گوش ما برسد، همه ما مرده بودیم؛ اما هیچ صدایی نمی شنویم و فکر می کنیم زمین ثابت و ساکن است؛ ما نمی توانیم تعداد محاسبه هایی که خداوند برای زندگی ما کرده را شمارش کنیم.

## ما همه تو را می پرستیم و ما همه از تو یاری می جویم

چون «نفس» تعدد ندارد، قیمت یک آدم، معادل قیمت همه آدمهاست. برای همین است که قیمت یک آدم، برابر با همه آدمهاست. قرآن هم میگوید: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» = هرکس یکی را احیا کند، گویا همه مردم را احیا کرده است. یک نفر را هدایت کنی، خیرش به همه می رسد؛ یک نفر را گمراه کنی یا بکشی، تبعاتش به همه اجتماع می رسد.

لذا می گوید: وقتی نماز می خوانی حرف از خودت نزن. بلکه بگو: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» = ما تو را می پرستیم و از تو یاری می جویم. همه را، ما همه داریم عبادت می کنیم و همه از تو کمک می گیریم؛ از زبان همه حرف بزن.

## جلسه نهم - مهندسی فرهنگی

استاد محمد شجاعی

«نفس» فقط یک حقیقت است که تبدیل شده است به «جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، اسرافیل و پیغمبر و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام مجتبی (علیه السلام)، سیدالشهداء (علیه السلام)، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ملائکه الله، جبروت، ملکوت، ناسوت»؛ همه اینها یک چیز هستند.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من      با صد هزار دیده تماشان کنم تو را

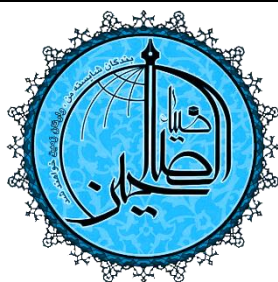
## رابطه مودتی با مردم داشته باشیم

ما با مردم یک رابطه محبتی و مودتی هم باید داشته باشیم. زیرا فرمودند: «التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ = نصف عقل، مهرورزی و دوستی با مردم است»؛ کسی که دشمن مردم است و از آنها بدش میاید و تحقیرشان می کند و با آنها درمی افتد، خودش آدم پستی است؛ چون از نگاه خودش دارد نگاه می کند. روایت است، پستترین آدمها کسی است که به مردم توهین کند؛ انسان تا با مردم به صلح نرسد، در دلش با الله به صلح نمی رسد و راه نمی افتد.

## رابطه آرمانی با مردم داشته باشیم

اگر بخواهیم به آن کمال و هدفی که خدا تعیین کرده برسیم، یعنی جامعه آرمانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، باید با همین مردم برسیم؛ به همین مردم کمک کنیم و همه مردم را بسیج کنیم و راه بیاندازیم؛ اینها همان سربازهای امام زمان هستند.

لذا ما باید با مردم خیلی کار کنیم، دوستشان داشته باشیم، عاشقشان باشیم، کمکشان کنیم، با آنها زندگی کنیم؛ باید همه را مثل خودم بدانم؛ مثل خودم، مثل خودم و مثل خودم.



بنیاد فرهنگی تربیتی ضیاء الصالحین

[www.Ziaossalehin.ir](http://www.Ziaossalehin.ir)